

## مشارکت فضا و مردم یا اتصال امر سیاسی و فضای شهری (نمونه موردی: محله باب‌الوزیر و میدان التحریر قاهره، ۱۳۹۱)

علی جاودانی\*

حسین پروین\*\*

### چکیده

مشارکت در دهه‌های اخیر، جایگاهی مهم در حوزه‌های گوناگون طراحی و برنامه‌ریزی فضا از جمله برنامه‌ریزی شهری و طراحی منظر به دست آورده است. در عین آنکه رویکرد مشارکتی به واقع رویکردی اساساً سیاسی و عدالت‌خواهانه است، اما در دو دهه اخیر چرخش الگوهای مشارکتی برنامه‌ریزی و طراحی از مبارزه برای احقاق حقوق مردم، شهروندان و محرومان به سوی مذاکره با دولت و نیز دور شدن آنها از سویه‌های سیاسی مشارکت، تصمیماتی جدا از ریشه‌های اجتماعی-سیاسی بحث مشارکت به دنبال داشته که نتایج آن را به هیچ روی نمی‌توان عدالت‌خواهانه دانست. سؤال اینجاست که آیا می‌توان الگویی از مشارکت را برای پیوند دوباره امر سیاسی و ادراک فضا و منظر شهر بر ساخت؟ این مقاله می‌کوشد با بررسی برخی نظریات مهم در حوزه طراحی و برنامه‌ریزی مشارکتی و سپس نقد آنها، از یک سو الگویی جدید از مشارکت به نام «الگوی مشارکت فضا-مردم» با توجه به مفهوم سیاسی آن و از سوی دیگر توجه به ویژگی‌های ادراکی و ذهنی فضا و منظر شهر مطرح کند. در این الگو، مشارکت، گونه‌ای از روابط قدرت در نظر گرفته شده که در آن، فضا نیز در کنار مردم و نهاد قدرت، به کنشگری می‌پردازد. این الگو از یک سو بر پایه نظریه کنشگر-شبهه<sup>۱</sup> و از سوی دیگر بر خواست انتقال قدرت از دولت یا نهاد قدرت به مردم، به عنوان هدف پایه‌ای رویکرد مشارکتی استوار است. الگوی مذکور تغییر عناصر ذهنی منظر و مردم را در فرآیند تولید فضا هدف قرار داده، منظر را حاصل مشارکت مردم و فضا برای عقب‌راندن نهاد قدرت از حوزه سیاست‌های فضا می‌داند. در این الگو معیار ارزیابی کیفیت مشارکت، میزان تأثیر فرآیند مشارکت در تغییر عوامل ذهنی ادراک شهر و کاهش و افزایش سهم مردم یا نهاد قدرت در معادلات قدرت شهری دانسته شده است. در انتها بر این اساس پروژه باب‌الوزیر در شهر قاهره به عنوان نمونه‌ای از پروژه‌های مشارکتی رایج با میدان تحریر به عنوان نمونه‌ای از مشارکت‌های حقیقی در مقام مقایسه قرار گرفته است.

### واژگان کلیدی

مشارکت، سیاست، کنشگر، مردم، فضا، قدرت، دولت.

\*. پژوهشگر دکتری معماری دانشگاه هنر. نویسنده مسئول ۰۹۳۳ ۳۵۹ ۰۹۳۳

ali.javedani@art.ac.ir

\*\*کارشناس ارشد معماری منظر دانشگاه تهران hosseinparvin@gmail.com

**مقدمه**

مشارکت، به‌خودی‌خود، مفصل شهر و سیاست است و از هریک که بی‌اغازیم، به دیگری می‌رسیم. مشارکت سیاسی، در ایده دموکراسی متبلور شده و ریشه‌های دموکراسی جایی نیست جز دولت‌شهرهای یونانی. جایی که اداره فضای عمومی شهر به دست شهروندان یا نماینده انتخابی آنان است. از دیگر سو شهر، جایی است که در آن حکومت توسط ساکنان شهر که خواستار سهم داشتن در اداره آن‌اند، از سپهر غیرقابل‌دسترس انتصاب آسمانی به زمین انتخاب جمعی انسان‌ها کشانیده شده و دموکراسی، زاده می‌شود. در این کشاکش، آنچه جایجا می‌شود، قدرت حکمرانی بر فضای شهر است. اما در همین ریشه‌های سیاسی نیز رد پای حذف به چشم می‌خورد. چه آنکه شهروندان مجاز به مشارکت در دموکراسی یونانی، اشراف زمین‌دار بودند و بردگان به عنوان بزرگ‌ترین گروه جمعیتی شهر یونانی، هرگز کوچک‌ترین حقی برای «مشارکت» در اداره امور شهر در اختیار نداشتند. این حذف، حین انتقال ایده مشارکت عمومی به حیطة طراحی و برنامه‌ریزی نیز باقی مانده و از این رو هدف هر الگوی جدید باید معطوف به قدرت‌بخشیدن به صداهای محذوف باشد (Project for Public Spaces, 2007). پس از رایة نخستین نظریات در باب مشارکت عمومی در برنامه‌ریزی شهری توسط پل دیویدف و شری‌ارنشتاین دهه‌های ۵۰ و ۶۰ میلادی که تحت تأثیر جنبش‌های اجتماعی آن سال‌ها دارای سویه‌های سیاسی عمیق از جمله رفع تضاد طبقاتی و جلوگیری از فریبکاری دولت‌هاست، ایده‌های عدالت‌خواهانه و غیر تساهلی مفهوم مشارکت شهروندی، به تدریج و بر اثر تحولات سیاسی- اجتماعی سال‌های پس از آن کمرنگ و کمرنگ‌تر شد. تا بدانجا که دلالت «مشارکت عمومی» از بازپس‌گیری حق انتخاب و حکمرانی از نهاد قدرت متمرکز، به مذاکره و معامله با آن رسید. اما برخی از استانداردهای جدید برنامه‌ریزی و طراحی مشارکتی، با رجوع به ریشه‌های مفهوم مشارکت، در تلاش برای ادامه آن ایده‌ها بر آمده‌اند. با ورود ادبیات برنامه‌ریزی و طراحی مشارکتی به ایران، نقدهای گوناگونی بر فرایندهای نابسامان و به‌ظاهر مشارکتی انجام‌شده در کشور رخ داد. اما آنچه در این نقدها به عنوان راه‌حل پیشنهاد شد، از میان آن رویه‌هایی انتخاب شده که بیشتر به سمت گفتگو میان دولت و مردم مایل است تا حق مبارزه مردم برای احقاق حقوق خویش. از این جمله می‌توان به الگوی «میانجی‌گری» اشاره کرد. اما مفهومی از مشارکت که در این تحقیق مد نظر است، مشارکت مردم و فضا، براساس «حق بر شهر»<sup>۲</sup> و سایر حقوق شهروندی، از یک‌سو برای بازپس‌گیری قدرت تصمیم‌گیری از نهاد قدرت متمرکز شهری و از سوی دیگر، امکان تغییر ویژگی‌های ذهنی شهر از مجرای حرکت‌های جمعی است. این مقاله در پی پاسخ‌گویی به دو سؤال به رشته تحریر درآمده است: نخست اینکه آیا می‌توان میان منظر شهر و فعالیت سیاسی و رویکرد مشارکتی در طراحی، به واسطه ریشه‌های سیاسی مفهوم مشارکت، پیوندی دوباره برقرار

ساخته و مفهوم مشارکت حقیقی را روشن ساخت؟ و دوم اینکه مدل برآمده از این اتصال به چه ترتیب امکان مقایسه، نقد و تحلیل پروژه‌های مشارکتی را براساس تغییرات سیاسی فراهم می‌آورد. روشی که برای پاسخ به این سؤالات اتخاذ شده است، شیوة کیفی پژوهش مشروط/تاریخی است. بر این مبنا در بخش نخست مفهوم مشارکت در برنامه‌ریزی و طراحی تبیین و در بخش دوم، ۸ نظریه مهم حوزه مشارکت در این دو حوزه، معرفی می‌شوند. در بخش سوم، این نظریات مورد نقد قرار می‌گیرند. این نقد از دو منظر سیاسی-اجتماعی، با بررسی ریشه‌های تاریخی موضوع برنامه‌ریزی و طراحی مشارکتی و منظر ادراکی با تکیه بر نظریه کنشگر- شبکه برونو لاتور انجام می‌پذیرد. در بخش بعدی، الگوی مشارکت فضا-مردم معرفی شده و در انتهای آن به عنوان خلاصه‌ای از تمامی مباحث مطروحه، این الگو با نظریات بخش نخست، براساس سیر تاریخی و بر مبنای شیوة برخورد با عناصر ذهنی فضا و نیز سویه‌های سیاسی مقایسه می‌شود. در بخش ششم، پروژه باب‌الوزیر قاهره به عنوان پروژه‌ای با رویکرد مشارکتی معرفی شده و مورد نقد قرار می‌گیرد. پس از آن میدان تحریر به عنوان نمونه‌ای از مشارکت حقیقی از مجرای الگوی مشارکت فضا-مردم مورد بررسی، تحلیل و ارزیابی قرار خواهد گرفت. در پایان با توجه به مباحث مطروحه، جایگاه پروژه مذکور در فرایند مشارکت بیان می‌شود.

**فرضیه**

مشارکت حقیقی، مشارکتی است که میان فضا و مردم، به عنوان دو کنشگر فعال به منظور عقب‌راندن و تغییر نهاد قدرت متمرکز شهری صورت گرفته و به تغییر وجوه ذهنی هر دو کنشگر منجر می‌شود.

**مفهوم مشارکت**

این اصطلاح بر پروسه‌ای سازمان‌دهی شده دلالت دارد که به‌وسیله آن، عموم مردم میان خواسته‌ها و ارزش‌های خویش رابطه برقرار می‌کنند تا بر قدرت رسمی اثر بگذارند. اهداف نوعی چنین پروسه‌ای شامل تصمیماتی برای افزایش اثرگذاری گروه‌های گوناگون مردم، تضمین پذیرش این تصمیمات از سوی مقامات رسمی (Arnstein, 1969; Juarez and Brown, 2008)، حل مناقشات، تطبیق با تغییرات اجتماعی و کاربست یا نمونه‌سازی آلترناتیوهای برای روابط قدرت رسمی و اجتماعی است (Crewe, 1997; Brown and Jennings, 2003). این اصطلاح همچنین می‌تواند بر گستره‌ای از تعاریف همچون «داوطلب‌شدن اشخاص که سبب کاهش حجم دولت می‌شود»، به عنوان «راهی برای احیای پشتیبانی عمومی جهت اصلاحات اجتماعی» یا حتی به مثابه «فردگرایی ضد دولتی و امپریالیسم صنفی» دلالت کند (Botterill and Fisher, 2002). زمانی که مشارکت عمومی به عنوان پدیده‌ای سیاسی در حوزه برنامه‌ریزی و طراحی منظر به کار گرفته می‌شود، از طریق شناسایی ادراکات، نیازها و خواست‌های گروه‌های

ارنشتاین مشارکت شهروندان را به‌مثابه قدرت شهروندی مطرح کرده و میزان مشارکت را بر این اساس در سه سطح دسته‌بندی می‌کند که شامل محرومیت از مشارکت، مشارکت جزئی و قدرت شهروندی است. در میان این سه سطح، هفت پله وجود دارد که به گونه‌ای دقیق‌تر، میزان مشارکت حقیقی مردم را می‌سنجد. این نظریه نگاهی مشکوک به رفتار دولت‌ها داشته و هر آینه در صدد آشکار کردن فریبکاری آنان در مورد مشارکت‌های شعاری آنهاست (Arnstein, 2007).  
 - شیوه‌های مشارکت جیمز میچلی<sup>۵</sup> (۱۹۸۶): وی براساس پاسخ دولت‌ها به مشارکت، آن را به چهار دسته شیوه ضد مشارکتی، مشارکت هدایت‌شده، مشارکت فزاینده و مشارکت حقیقی تقسیم می‌کند. چنانکه آشکار است، در دسته نخست، مخالفت دولت‌ها با مشارکت مردمی آشکار است و به تدریج در دسته‌های بالاتر، نخست وانمودکردن دولت‌ها به مشارکت مردم و فریب مردمی جانشین آن می‌شود. در بهترین حالت، یعنی مشارکت حقیقی، دولت به گونه‌ای حقیقی از ورود نهادهای محلی و مردمی به حوزه تصمیم‌گیری استقبال کرده و از مشارکت مستقیم مردم، حمایت جدی به عمل می‌آورد (همان).

- نظریه میانجی‌گری (۲۰۰۴): این نظریه، مولود تحقیقی است که به سفارش دفتر نخست‌وزیر بریتانیا انجام شده و آرایه دستورالعمل‌های کاربردی برای افزایش مشارکت مردم را در دستور کار دارد. این نظریه قابل به تمایزی اثرگذار میان مشارکت عمومی و برنامه‌ریزی مشارکتی بوده و برنامه‌ریزی مشارکتی را تأمین‌کننده خواست حداکثر مردم به‌صورتی کاربردی می‌داند (سعیدی‌رضوانی، ۱۳۸۴). همچنین قابل به شنیدن سخنان همه بهره‌وران و میانجی‌گری میان آنان برای رسیدن به منافع حداکثری آنهاست. در این نظریه برخلاف نظریات قبل، اثر چندانی از تمرکز بر روی مکانیزم‌های دولت برای فریب افکار عمومی به چشم نمی‌خورد.

#### • نظریه‌ها و رویه‌های طراحی مشارکتی

- پروژه فضاهای عمومی (PPS): بر کنش «مکان‌سازی» تمرکز کرده و میان استانداردهای عملکردمحور و فرم‌محور قابل به تمایز است. عملکرد یا «برنامه»، پشتیبان طراحی است و باید در ابتدای امر تهیه شود (Project for Public Spaces, 2007). پروژه فضاهای عمومی بر منافع جمعی حاصل از مشارکت در برنامه‌ریزی تأکید ورزیده و استانداردهایی را پیرامون چگونگی انجام چنین فرایندی تعیین می‌کند. این رویه به دنبال اصلاح نگاه از بالا به پایین برنامه‌ریزان و طراحی از طریق داخل کردن صداهای محذوف و سرکوب‌شده در طول تاریخ به فرایند تصمیم‌سازی است. این الگو مکانیزمی را فراهم می‌آورد که از طریق آن، اجتماعات گوناگون بتوانند به جای ارجاع فرایند تصمیم‌گیری پیرامون برنامه‌ریزی و توسعه خویش به برنامه‌ریزان متخصص، تصمیمات برنامه‌ریزانه و توسعه‌ای مربوط به خود را خود اتخاذ کنند. از این منظر، توسعه نیازمند چیزی بیش از ورک‌شاپ‌های تبلیغاتی و همایش‌هاست و از این رو باید راهبردهایی زمینه‌محور و عمل‌گرایانه‌تر را برای اخذ

حاشیه‌ای جامعه و برقراری ارتباط با آنها، به بازوی اجرایی ایده عدالت‌محوری در توزیع و تولید فضا بدل می‌شود. چنان‌که یکی از پیشگامان طراحی مشارکتی منظر، رندولف هستر می‌گوید، «طراحی، فرایندی سیاسی است» (Meyer, 2011:15). برنامه‌ریزی و طراحی، نه تنها زمین، بلکه مردم را نیز در مقیاس‌هایی گوناگون تحت تأثیر قرار می‌دهد (Brown and Jennings, 2003). جالب اینجاست که کنش طراحان همواره سیاسی است اما ایشان اغلب نقش سیاسی خود را نادیده می‌انگارند. واقعیت این است که چنین تخصصی، نهادهای اجتماعی گوناگون (اقتصادی، قانونی و غیره) را همانند نهادهای فردی تحت تأثیر قرار داده و به بیان بهتر، تصمیمات مرتبط با طراحی فضا از جمله چگونگی توزیع یا تقسیم فضا، در هر دو سپهر اجتماعی و فردی مؤثر است (Meyer, 2011). چنان‌که به دیده می‌آید، این کلمه می‌تواند در خدمت گستره‌ای فراخ از ایدئولوژی‌ها درآمده و از این رو از بنیان، چه در حیطه معادلات قدرت، چه برنامه‌ریزی و چه طراحی دارای وجهی سیاسی است (White, 1996). از دیگر سو، در نظر گرفتن تفاسیر و تجربیات ساکنان و استفاده‌کنندگان از یک فضای شهری به عنوان یکی از اصول پایه‌ای مشارکت، آشکارکننده وجه اخلاقی این رویکرد است (Meyer, 2011).

#### نظریه‌های برنامه‌ریزی و طراحی مشارکتی

چنانکه ذکر شد، تعدد نظریات و الگوهای مطروحه در رابطه با برنامه‌ریزی و طراحی مشارکتی جزء ذاتی مفهومی تا این حد سیاسی و اجتماعی است. از این رو در اینجا به معرفی مختصر برخی از این نظریات و الگوها، با توجه به سیر تاریخی طرح آنها و نیز قربات با مباحث یکی از دو موضوع برنامه‌ریزی و طراحی می‌پردازیم. لازم به ذکر است که تمامی استانداردهای بخش دوم، از جدیدترین استانداردهای حوزه ادبیات طراحی مشارکتی در آمریکاست.

#### • نظریه‌های برنامه‌ریزی مشارکتی

- برنامه‌ریزی وکالتی پل دیویدف<sup>۳</sup> (۱۹۶۵): در این نظریه، برنامه‌ریزی چونان فرایندی برای نمایش طیف وسیعی از مشکلات اجتماعی، ارتقاء شرایط برای تمامی مردم و در همین حین ارتقاء منابع و فرصت‌های ممکن برای آنها که از هر دو محروم‌اند تلقی می‌شود. همچنین گسترش بازنمایی و مشارکت گروه‌هایی که به صورت سنتی به حاشیه رانده شده‌اند در فرایند تصمیم‌گیری پیرامون مواردی که زندگی آنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد، به عنوان دیگر هدف برنامه‌ریزی مطرح می‌شود. این نظریه بر تلاش برای غلبه بر فقر و نژادپرستی و کاهش تفاوت میان دارا و ندار، سیاه و سفید و زن و مرد تأکید می‌ورزد (Checkoway, 1994). وی به عنوان یکی از نخستین پژوهشگرانی که به بحث مشارکت شهروندی پرداخته است، سؤال اساسی خویش را بدین صورت مطرح می‌سازد: چه کسی از طرف فقرا، اقلیت‌ها و محرومان سخن می‌گوید؟ یا به‌طور دقیق: موکل ما کیست؟ (Hutchison, 2010)  
 - نردبان مشارکت شری ارنشتاین<sup>۴</sup> (۱۹۶۹): در نظریه مذکور،

نخستین دهه‌های پس از پایان جنگ جهانی دوم، علی‌الخصوص دهه ۶۰ و ۷۰، آوردگاه زمانی مبارزه گروه‌های گوناگون آزادی‌خواه و استقلال‌طلب در سراسر دنیا بود (Hutchison, 2010). خواست این گروه‌ها از مخالفان جنگ ویتنام تا آزادی‌خواهان پراگ و از جنبش‌های جوانان اعم از موقعیت‌گرایان در فرانسه و هیتی‌ها در آمریکا تا قیام‌های استقلال‌طلبانه در سراسر جهان، همه و همه در یک امر مشترک خلاصه می‌شد: بازپس‌گیری حق تصمیم‌گیری از نهادهای رسمی قدرت و مبارزه برای احقاق حقوق عمومی تضييع شده توسط آنها. در اثنای همین جنبش‌ها، متفکران و فلاسفه گوناگونی با تمرکز بر این خواست سیاسی، به موضوع شهر پرداختند و درصدد طرح رویکردهایی برآمدند که افزایش سهم مردم در برنامه‌ریزی و طراحی و خروج این مقولات از انحصار متخصصان و مقامات رسمی را در برگیرد. از میان آنان می‌توان از هنری لوفبور، فیلسوف فرانسوی نام برد که با طرح مسئله «حق بر شهر»، مفهومی کاملاً سیاسی و عدالت‌خواهانه را به گفتمان فضایی پدیده شهر وارد کرد: «حق بر شهر، نه منحصرأ حقی برای دسترسی به آنچه موجود است، بل حقی است برای تغییر آن بنا بر امیال قلبیمان. ما محتاجیم مطمئن باشیم که می‌توانیم در میان مخلوقات خودمان زندگی کنیم (مسئله‌ای برای هر برنامه‌ریز، معمار و متفکر آرمان‌گرا)؛ اما حق از نو ساختن خویشنتمان به‌وسیله خلق جامعه شهری متفاوت از نظر کیفی، از ارزشمندترین حقوق بشری است» (Harvey, 2003). از آن‌سو در همین سال‌های طوفانی، پل دیویدف و شری ارنشتاین در آمریکا نخستین کسانی بودند که به‌طور دقیق به مقوله مشارکت شهروندی در حیطه برنامه‌ریزی پرداختند. تأکید دیویدف بر اینکه برنامه‌ریزان باید به ارتقاء دموکراسی مشارکتی و شرایط اجتماعی گروه‌های سرکوب‌شده بیندیشند و نیز تأکید او بر مبارزه با فقر، تضاد طبقاتی و نژادپرستی (Checkoway, 2004)، خود نشانگر وجه سیاسی بنیادین بحث مشارکت در پایه‌ای‌ترین نظریات مربوطه است. از دیگرسو، اشارات مستقیم شری ارنشتاین در مقاله درخشان «نردبانی برای مشارکت شهروندی» به جنبش دانشجویان فرانسه و شعار معروف آنان، «من، تو، او، ما، همه مشارکت می‌کنیم ولی آنها سودش را می‌برند!» و اشارات گوناگون به فریب‌کاری دولت‌ها در حوزه مشارکت، آشکارکننده دغدغه‌های سیاسی نهفته در دل نظریه اوست (Arnstein, 2007). جنبش‌های کارگری کشورهای شمال اروپا و حوزه اسکاندیناوی نیز بی‌شک سهمی مهم در تولید ادبیات مقوله مشارکت به ویژه در حوزه طراحی داشتند. چنان‌که گرین‌باوم<sup>۲</sup> اشاره می‌کند، اصول مطروحه توسط این جنبش‌ها که در صدر آنها برابر ساختن روابط قدرت و تقسیم برابر سرمایه فرهنگی و تکنولوژیک است، همواره باید مد نظر طراحان قرار گیرد (Greenbaum, 2012). در چنین برداشتی، از مذاکره و میانجی‌گری سخنی به میان نمی‌آید و همواره در برابر محرومان از حق تصمیم‌گیری، محروم‌کنندگانی وجود دارند. انگاره عدالت و دادخواهی نهفته در این رویکرد، به دلیل گرایش‌های سیاسی غالب در سال‌های بعد، از چشم‌ها پنهان مانده و فراموش شده و مذاکره، جانشین مبارزه محرومان با

داده‌های ورودی از ساکنان محل توسعه داد، به ویژه هنگامی که با اجتماعاتی سر و کار داریم که به‌صورتی تاریخی کنار گذاشته شده‌اند، (Project for Public Spaces, 2007).

استاندارد پیشنهادی انجمن بین‌المللی مشارکت عمومی (IAP2) - استاندارد پیشنهادی این انجمن بر پایه توجهی عمیق به گروه‌های حاشیه‌ای و وظایف اخلاقی طراحان تهیه شده است. زمانی که گروه‌های حاشیه‌ای یا اقلیت به ندرت متخصصان برنامه‌ریزی و طراحی منظرند (Rishbeth, 2001)، نیازی مبرم برای تهیه دستورالعملی اخلاقی در جهت شکل‌دهی مشارکتی معنادار میان این جمعیت‌ها حس می‌شود. فرض بنیادین این استانداردها چنین است: کسانی که از تصمیمات اتخاذشده تأثیر می‌پذیرند محق به شرکت در فرایند تصمیم‌گیری و اثرگذاری بر این فرایندند. این دستورالعمل می‌افزاید که علاوه بر تلاش برای پاسخگو کردن برنامه‌ریزان در برابر پیشنهادها و بازخوردهای عمومی، در نهایت باید به مشارکت‌کنندگان، پیرامون اینکه نظرات آنان چگونه و تا چه حد باعث ایجاد تغییر در نتایج شده است، گزارش داد (Meyer, 2011: 17). برنامه (SSI) : این الگو که بیشتر مبتنی بر خروجی‌های حاصل از طراحی است، به‌صورت رسمی در سال ۲۰۰۹ توسط انجمن معماران منظر آمریکا (ASLA) و دو نهاد دیگر معرفی شد. این الگو استانداردهایی اختیاری را برای طراحی منظر پایدار پس از استاندارد LEED عرضه کرد (The Sustainable Sites Initiative, 2009). هرچند در این الگو اشاره مستقیمی به مشارکت نشده، اما در بخش‌هایی بر «دخالته دادن استفاده‌کنندگان از سایت و همسایگان به منظور آشکارکردن دانش محلی، مواریت فرهنگی و نیازهای اجتماعی» تأکید می‌کند و این خود دال بر اولویت‌دهی به الگوهای مشارکتی در چنین استانداردی است.

طراحی محیطی اجتماعی-اقتصادی (SEED) : استاندارد مذکور در جهت کمک به برنامه‌ریزان و طراحان برای سنجش و درک میزان تأثیرات اجتماعی پروژه‌هایشان به کار بسته شده است. این فرایند اختیاری، در دو گام تعیین اهداف پایدار برای پروژه‌های طراحی و پس از آن سنجش میزان موفقیت در نیل به اهداف مذکور، اجرا می‌شود. این استاندارد، میزان مشارکت عمومی ثبت‌شده در تصمیم‌گیری‌های پیرامون پروژه را می‌سنجد و به‌علاوه، میزان موفقیت یک پروژه را در دفاع و حمایت از مردمان به حاشیه رانده‌شده، ارتقاء برابری و تنوع اجتماعی و تولید ایده‌هایی در راستای ارتقاء سرمایه اجتماعی به مثابه ملاک سنجش مد نظر قرار می‌دهد (Meyer, 2011: 17).

#### نقد نظریات موجود

##### • نقد سیاسی - اجتماعی

هرچند برخی از پژوهشگران مشارکت واقعی در تصمیم‌گیری را مورد حمایت دموکراسی‌های لیبرال و دموکراسی‌های مستقیم می‌دانند (سعیدی‌رضوانی، ۱۳۸۴) اما فارغ از تفاوت آشکار جنبه‌های آنارشیستی دموکراسی مستقیم به عنوان هسته سیاسی رادیکال مشارکت عمومی و محافظه‌کاری لیبرال دموکراسی نسبت به آن، بررسی بیشتر ریشه‌های تاریخی مولد رویکرد مشارکتی گواه بر تضادی آشکار میان رویکرد مشارکتی و سیاست‌های تساهلی است.

بلکه با آن چنان کنشگری فعال و دارای جنبه‌هایی فراکالبدی برخوردار می‌کند. چنین نگاهی به شهر و پدیده‌های جهان، در نظریه کنشگر-شبکه برونو لاتور<sup>۸</sup> به اوج خود می‌رسد. وی در نظریه خود، هر چیزی را که تغییری در وضعیت خاصی از امور بدهد کنشگر<sup>۹</sup> می‌نامد. بدین ترتیب در این مدل تفاوتی میان عوامل انسانی و غیرانسانی به چشم نمی‌خورد و در نتیجه تولید و جهت‌گیری شبکه‌های قدرت نه صرفاً وابسته به عوامل انسانی که زمین پس متکی به تعامل میان کنشگران یا عواملی است که انسان، اشیا، فضا و هر هستنده قابل تشخیص را شامل می‌شود (Latour, 2005). لاتور با رد وجود هرگونه تقابل دوتایی اشاره می‌کند که نظریات ادراکی تاکنون امر اجتماعی را چنان ماده‌ای ثابت و غیرزمان‌مند و شیئی جدای از سایر ساختارها در نظر می‌آوردند که می‌توان آن را با تکنیک‌های علمی مورد بررسی قرار داد. اما وی به دقت اشاره می‌کند که تمامی معانی تنها در ارتباط با وجودهای مرتبط و در حالتی موقتی و زمان‌مند تولید می‌شوند. کنشگران موجود در این ارتباطات زمان‌مند، سیال و شبکه‌ای، نه تنها به واسطه عناصر مرتبط تعریف می‌شوند بلکه جدای از صورتشان، «همکار» و «شریک» یکدیگر نیز محسوب می‌شوند. در این نگاه، چه محیط و چه انسان هر دو کنشگر محسوب شده و رابطه میان آنان نه به صورت ذهن-ذهن یا عین-عین، که به صورت رابطه‌ای زیگزاگ و پویاست و تعامل میان تمامی کنشگران است که شبکه‌ها و روابط را سرهم‌بندی<sup>۱۰</sup> می‌کند. در این نگاه، ساختار هرگز بر عوامل رجحان نداشته و تنها به صورت گونه‌ای از روابط ممکن میان کنشگران تصویر می‌شود (Latour, 2005). از این دیدگاه، شهر و منظر شهر نه تنها دارای ویژگی‌های ذهنی‌اند (ناظر به وجه ادراکی سوپزکتیویته)، بلکه کنشگرانی فعال‌اند (ناظر بر فاعل بودن سوژه) که نه تنها مقهور و در انقیاد انسان نیستند بلکه در ارتباطی شبکه‌وار و درهم‌تنیده با یکدیگر و انسان قرار دارند.

با اتخاذ این دیدگاه می‌توان راه‌هایی تازه برای نقد و بازتعریف مفاهیم مطروحه پیرامون فضا و انسان گشود و بر همین مبنا می‌توان مفاهیم طراحی و برنامه‌ریزی مشارکتی را بازتعریف و بازآرایی کرد. با چنین نگاهی، می‌توان در عمده نظریات مطروحه در امر برنامه‌ریزی و طراحی مشارکتی، خلایق اساسی را از بعد ادراکی کشف کرد و آن خلأ عبارت است از قایل شدن نقش منفعل برای فضا و نیز ثابت و بی‌زمان دانستن مفصل‌بندی‌های معنایی. از دیگر سو در نظریات مطروحه پیرامون مشارکت، در اغلب موارد هیچ سخنی از فضای ذهنی نمی‌رود و آنچه به دیده می‌آید، تنها توجه به ویژگی‌های خودآگاه، کالبدی و عیان پدیده‌هاست. حال سؤال اینجاست که اگر پدیده‌ها دارای ویژگی‌های عینی-ذهنی و خودآگاه-ناخودآگاه توأمان هستند، چرا هرگاه از تغییر منظر شهر، فضای شهر و موارد مشابه سخن به میان می‌آید، تنها به تغییر ویژگی‌های عینی و خودآگاه اکتفا شده و تغییرات امکان‌پذیر در حوزه ذهنی و ناخودآگاه پدیده‌ها عملاً نادیده گرفته می‌شود؟ بی‌شک جواب این سؤال نه تنها در حیطه نظریات ادراکی قابل جستجو است، بلکه علاوه بر آن در فروکاست نقش ذهنی پدیده‌ها

محروم‌کنندگان شد. این امر به‌خوبی چرخش از خواست دموکراسی مستقیم و مشارکتی با ریشه‌هایی آنارشیستی به دموکراسی لیبرال در سپهر سیاست را به‌طور هم‌زمان در حوزه برنامه‌ریزی نشانگری می‌کند. جای تعجب نیست که این جابجایی معنایی، در زمانی رخ می‌دهد که آخرین قیام‌های آزادی‌خواهانه به شدت سرکوب می‌شود. سرکوب اعتصاب کارگران معادن زغال‌سنگ در انگلیس و کشتار و سرکوب رهبران و اعضای جنبش هیپی در آمریکا، طلیعه دوران طولانی غیبت مبارزه در سپهر سیاست و قدرت بود. از آن پس هرچند در برخی از استانداردهای طراحی مشارکتی، توجه به محدوفان در دستورکار قرار گرفته است اما در این نظریات، به وضوح دولت نه به عنوان متصرف حقوق شهروندی، که به‌مثابه مجری و یکی از طرفین مذاکره در نظر گرفته شده و ایده بازپس‌گیری قدرت از نهادهای رسمی، به مذاکره با این نهادها آن هم نه برای عقب‌راندنشان از حوزه تصمیم‌گیری و مداخله در حیات شهری که برای تفویض بخشی از این حقوق به شهروندان و به‌رسمیت‌شناختن آنان فروکاسته شده است. اما چنانچه هدف اصلی رویکرد مشارکتی، خروج طراحی و برنامه‌ریزی از انحصار متخصصان و تصمیم‌سازان رسمی باشد، می‌توان تجربیات اشتراکی مردم را به عنوان پایه‌ای برای طرح‌ریزی گونه جدیدی از مشارکت و طراحی مشارکتی به کار بست. چه آنکه در ادبیات جامعه‌شناسی، به عنوان نزدیک‌ترین دانش ممکن به متن مکانیزم‌های جامعه، وجه مبارزاتی رویکرد مشارکتی مانند نافرمانی مدنی، تظاهرات اعتراض‌آمیز و امثال این موارد نیز در ذیل عنوان مشارکت شهروندی دسته‌بندی می‌شوند (Ritzer, 2005: 94). از این رو، فهم این نکته که بهترین حالت رویکرد مشارکتی، مذاکره و به اصطلاح «میانجی‌گری» نیست و نیز اینکه رویکرد مذکور تا چه اندازه می‌تواند به گونه‌ای از مبارزات شهری و برابری طلبانه بپیوندد، امکان تولید گفتاری جدید را از این ریشه‌های به‌ظاهر فراموش شده فراهم می‌کند.

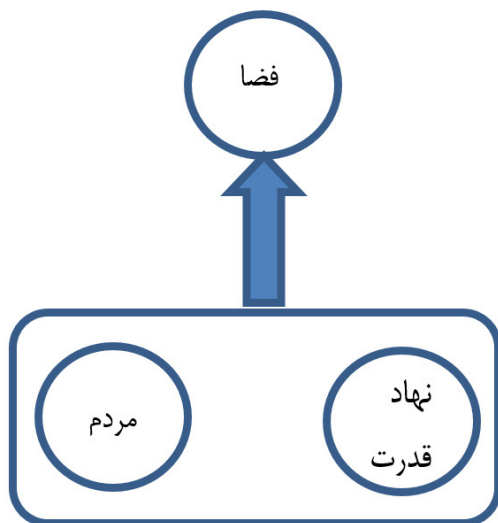
### • نقد ادراکی

چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، در عمده تعاریف و نظریات مربوط به رویکرد مشارکتی، همواره سه حوزه مردم، نهادهای رسمی قدرت و فضا مطرح است. در تمامی این نظریات، به ویژه در حیطه طراحی، مفهوم مشارکت پیرامون رابطه میان مردم و نهاد قدرت در جهت تغییر فضا مطرح شده است. در چنین پارادایمی که می‌توان آن را پارادایم انسان‌محور نام نهاد، تنها سوژه‌های مختار انسانی کنشگر و دارای عاملیت محسوب می‌شوند و دیگر پدیده‌ها، تنها به‌مثابه مفعول کنش انسانی مورد بررسی قرار می‌گیرند. این نگاه، لاجرم به نادیده گرفتن جنبه‌های متعدد ادراک انسان از محیط منجر شده و با کاهش تعداد متغیرهای دخیل در معادلات، پاسخ‌هایی نادرست و بعضاً مخرب به دست می‌دهد (Lotfi, 2010). نگاه به فضا، شهر و منظر شهر به عنوان پدیده‌هایی سوپزکتیو-اژکتیو، زاده‌اژگونی متافیزیک تقابل‌های دوتایی است و در نتیجه این‌گونه نگاه نه تنها فضا را عنصری منفعل در نظر نمی‌آورد

سیاسی و مبارزات خیابانی شاهد آن هستیم، تجمع مردم در یک مکان و وقوع رخدادی انسانی، با بارگذاری معنایی و نمادین فضای شهری باعث عبور فضا از عاملیت به کنشگری می‌شود. برای مثال بلوارهایی که توسط هوسمان برای سرکوب مخالفان ساخته شد، در طی سال‌های طولانی با مشارکت مردم به محل تظاهرات و مبارزات سیاسی گوناگون همچون جنبش می ۱۹۶۸ بدل شد. انقلاب مردم ایران در سال ۱۳۵۷ نیز از این قاعده مستثنی نیست. آشکار است که چنین مشارکتی، عمدتاً منجر به خلق رخدادهای گوناگون و ماندگار شده و باعث تغییر وجوه ذهنی فضا، شهر و مردم می‌شود. چه آنکه در ایران نیز میدان آزادی تهران به عنوان یکی از کانونی‌ترین نقاط انقلاب، در اساس تزریق توسعه به ایران و نیز خودنمایی رژیم حاکم بر سپهر سیاسی ایران در آن سال‌ها بنا شده بود اما در نهایت در اتصال با عامل مردم به‌مثابه یک کنشگر، به عاملی برای سقوط سازندگان خود بدل شده و علاوه بر تغییر نامش به میدان آزادی، بدل به سمبل مبارزات سیاسی ایران شد (Lotfi, 2010). این تغییر وجوه ذهنی منظر، تنها به واسطه مشارکت جمعی مردم باهم و با فضا برای مقابله با نهاد قدرت صورت می‌پذیرد. بدین ترتیب می‌توان الگوی مشارکت فضا-مردم را الگویی دانست که در آن اهداف سیاسی و اجتماعی نهفته در بنیان‌های نظری و تاریخی آن از یک‌سو و از سوی دیگر وجوه ذهنی فضا به عنوان بخش مهمی از منظر شهر مورد توجه قرار می‌گیرد.

### پروژه باب‌الوزیر • معرفی فضا

این پروژه در ناحیه باب‌الوزیر در جنوب محله درب‌الاحمر (نقشه ۱) و در جوار محله منشیت‌ناصر، از محله‌های فقیرنشین شهر قاهره (پایتخت کشور مصر) واقع شده است. درب‌الاحمر در جنوب مسجدهای معتبر الازهر و خان‌الخلیل و بازار توریستی مرکزی قاهره



نمودار ۱. نهاد قدرت + مردم: تغییر فضا. مأخذ: نگارندگان.

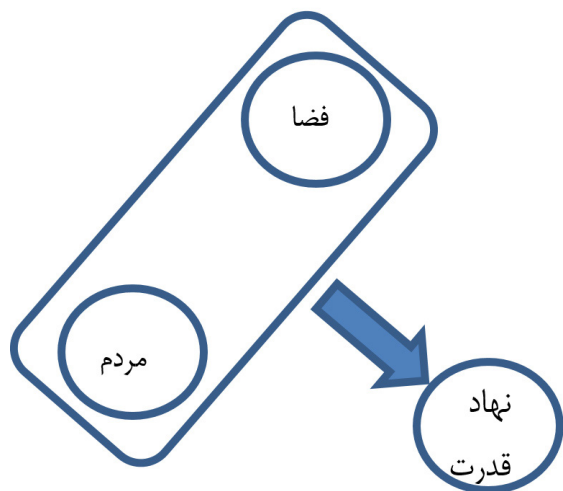
Diagram 1. Power institution + people : changing (reshaping) the space. Source: authors.

در ساختار و منظر شهر به نمادهای متصل به پیوستار تاریخ که خود روایتی یک‌سویه و ناشی از گفتار مسلط است.

چنانچه مردم، در همکاری با فضا به عنوان یک کنشگر فعال، توانایی تغییر جنبه‌های ذهنی خود و فضا را داشته باشند، آنگاه می‌توان به‌صراحت از رخدادهای سیاسی و تظاهرات مردمی به عنوان نمادهای اساسی وجوه غیر کالبدی منظر سخن گفت؛ چه آنکه این‌گونه رفتار جمعی، نه تنها ناظر بر همکاری با فضا به عنوان محل حرکت و مبارزه است، بلکه بر گسستن از پیوستار تاریخ با تولید رخداد و در نتیجه تغییر همیشگی ویژگی‌های ذهنی فضا، ادراک مردم از آن و نیز ذهنیت و تاریخ زیسته خود مردم دلالت دارد. بارگذاری معنایی میدان‌ها و خیابان‌های مختلفی که در کوران انقلاب‌های گوناگون سیاسی محل مبارزه بوده‌اند به عنوان سمبل‌های آزادی، خود شاهدهی بر این مدعاست (Lotfi, 2010).

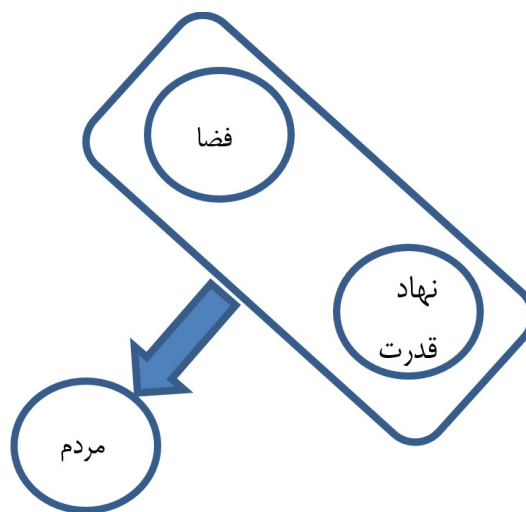
### مدل مشارکت فضا-مردم

چنانکه ذکر شد، کنشگری فضا می‌تواند تمامی مدل‌های موجود پیرامون ادراک و عمل در حوزه فضا را تحت تأثیر قرار دهد و بالطبع مدل‌های مشارکت عمومی نیز از این امر مستثنا نیست. این اثر به دلیل آن است که فضا در صورت قرارگیری در یک ترکیب به‌صورت کنشگری فعال در کنار دو کنشگر دیگر، یعنی مردم و نهادهای قدرت، در فرایندهای مشارکتی شرکت کرده و در نتیجه جابجایی قدرت دیگر نه میان دو کنشگر که در میان ۳ کنشگر فعال رخ می‌دهد. براساس آنچه پیش‌تر ذکر شد، هدف بنیادین مشارکت، بازپس‌گیری توان تصمیم‌گیری توسط مردم از نهاد قدرت است و به همین دلیل می‌توان معادلات مشارکت را به‌مثابه معادلات جابجایی قدرت میان نهادها و مردم در نظر گرفت. با این فرض و با توجه به عاملیت فضا، می‌توان صورت‌بندی جدیدی از مداخلات مردم و حکومت‌ها در حوزه فضا ارائه داد. در این مدل (مدل مشارکت فضا-مردم)، یکی از دو کنشگر دایم یعنی مردم و نهاد قدرت، با پیکرندی فضا طی فرایندی زمانمند و موقت، قرار دادن آن در شبکه ارتباطی خویش و فعال‌سازی آن به سود خویش، به تسخیر حوزه‌های قدرت کنشگر سوم و افزایش قدرت خویش می‌پردازد. بر این مبنا می‌توان در معادله مردم-فضا-نهاد قدرت به عنوان معادله مشارکت، علاوه بر همکاری دولت (نهاد قدرت)-مردم برای تغییر فضا (نمودار ۱)، دو حالت دیگر یعنی نهاد قدرت-فضا در برابر مردم (نمودار ۲) و مردم-فضا در برابر نهاد قدرت (نمودار ۳) را نیز متصور شد. در حالت نخست نهاد قدرت برای محدود کردن توان مردم دست به تغییراتی در فضای شهر می‌زند. ریشه چنین تغییراتی را در دنیای مدرن می‌توان تا ایجاد بلوارهای متعدد در پاریس توسط هوسمان، برای آسان‌ساختن حرکت سواره‌نظام و مقابله با شورشیان دنبال کرد. به‌صورت تاریخی، در عمده موارد هدف از اعمال تغییرات افزایش کیفیت فضا عنوان شده و می‌شود و این در حالی است که می‌دانیم این اهداف آشکار بی‌شک پنهان‌کننده مقاصد و نیت نهاد قدرت برای اثرگذاری بر مردم است (Harvey, 2012: 117). اما در حالت دوم که در تظاهرات



نمودار ۳. فضا+مردم : تغییر نهاد قدرت. مأخذ : نگارندگان.

Diagram 3. Space+ people: changing (reshaping) the power institution. Source: authors.



نمودار ۲. نهاد قدرت + فضا : تغییر مردم. مأخذ : نگارندگان.

Diagram 2. Power institution + space: changing (reshaping) the people. Source: authors.

بر همین مینا، سیاست‌های تعریف‌شده در پروژه نیز بیش از همه، ناظر بر تغییرات کالبدی فضا و نیز احیا و تغییر کاربری فضاها بوده است. در همین راستا در سطح سیاست‌های طراحی، مرمت بخش‌هایی از محدوده پروژه نظیر مجموعه تراب‌الشریف و اصلاح شبکه معابر در دستور کار قرار گرفته (تصویر ۳) و بالطبع، اقدامات طراحی نیز، آشکارا سوبه‌ای کالبدی داشته‌اند (تصویر ۴).

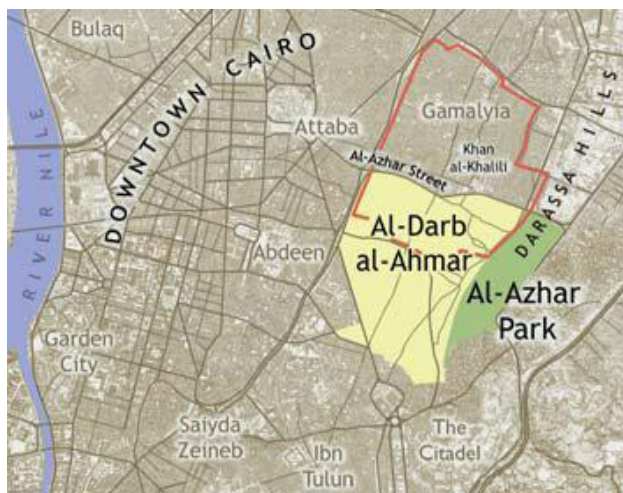
### تحلیل و ارزیابی پروژه باب‌الوزیر

پروژه باب‌الوزیر، در راستای اهداف و راهبردهای تعیین‌شده، از رویکرد مشارکتی به عنوان رویه حاکم بر برنامه‌ریزی مرمت بافت موجود، به عنوان راهبرد ناظر بر کالبد طرح بر ساماندهی

واقع شده و به‌وسیله خیابان‌الزهر در شمال، حصار ایوبی در شرق و خیابان درب‌الاحمر در جنوب محدود شده است (Bianca, 2005: 2). این ناحیه که در شهر قدیمی فاطمی و در حاشیه دیوار تاریخی ایوبی واقع شده، شامل بناهای تاریخی بسیاری است (Bianca, 2005: 32). از مهم‌ترین نقاط ضعف منطقه می‌توان به دسترسی محدود ساکنان به زیرساخت‌های اولیه شهری، فقدان آموزش پایه و نرخ بی‌سوادی بالا، آلودگی قابل توجه زیست‌محیطی، نرخ بیکاری بالا، نفوذپذیری بسیار پایین بافت و فقدان امنیت اشاره کرد (Abdelhalim, 2010: 6). در مقابل، نقاط قوت منطقه را نیز می‌توان در وجود اقتصاد خرد پویا در زمینه صنایع دستی، وجود بافت ارزشمند تاریخی و تک‌بناهای شاخص مرتبط با این بافت (Bianca, 2005) و نیز وجود حس همبستگی شدید در بین ساکنین دانست (Kipper, Regina, 2009: 103).

### معرفی طرح

فرمانداری قاهره در سال ۱۹۹۸ تصمیم به بازسازی و نوسازی مناطق محروم شهر گرفت. در این راستا، در سطح تصمیم‌گیری کلان محله منشیت‌ناصر را به عنوان پرمسأله‌ترین قسمت شهر به ناحیه‌های مختلف تقسیم کرده و در هر ناحیه طرحی ویژه را به اجرا درآورد. پس از انجام مطالعات کل مجموعه در سال‌های ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۱، فاز اجرایی آن در سال ۲۰۰۱ شروع و در سال ۲۰۰۴ به پایان رسید. مساحت کل طرح در حدود ۳۸۰ هکتار برآورد شده و هزینه اجرای آن مشخص نیست. رویکرد اصلی مطرح‌شده در این طرح، رویکرد مشارکتی است. لازم به ذکر است که این طرح در سال ۲۰۰۷ موفق به کسب جایزه آقاخان شده است (AghaKhan Award Cycle, 2007). راهبردهای این پروژه ناظر بر بهبود شرایط معیشتی و امنیتی مردم، استفاده از نیروی مردمی در تغییرات کالبدی (تصویر ۲)، بهبود زیرساخت‌ها و نیز مرمت و حفظ آثار تاریخی موجود در محل است (Bianca, 2005).

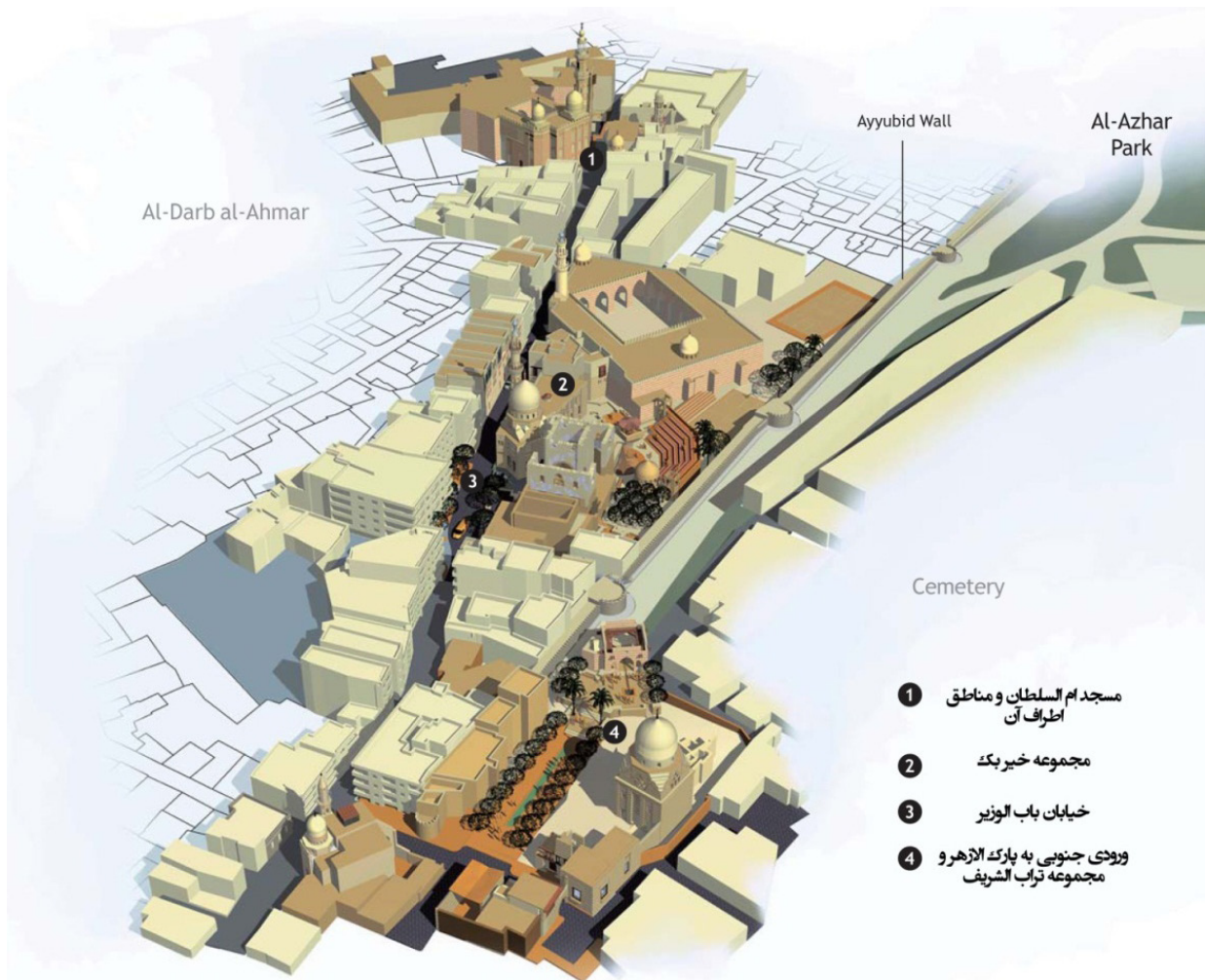


نقشه ۱. محدوده پروژه و نواحی مجاور. مأخذ : نگارندگان.

Map.1. The implementation area of the project and the adjacent areas. Source: Bianca, 2005.

عینی فضا فرو کاسته شده‌اند. از سوی دیگر در سطح اهداف آشکار برنامه‌ریزی این پروژه اثری از «فضا به عنوان کنشگر» به چشم نمی‌خورد و فضا همچنان به عنوان موضوع طراحی و نه کنشگری فعال در نظر گرفته می‌شود. اما در سطح اهداف نهان، چنان که ذکر شد، فضا به عنوان عاملی برای تثبیت حکمرانی موجود عمل کرده که در مقایسه با رخدادهای میدان التحریر، به شکل ابزاری برای تثبیت وضعیت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مردم و نیز حکومت وقت مصر به چشم می‌آید. به‌علاوه، افزایش قیمت زمین به دنبال این اقدامات، موجب نقل مکان ساکنان «همچنان کم‌درآمد» به مناطق دورتر شده و تغییری در وضع آنان ایجاد نمی‌کند، آنچه برجای می‌ماند پیوستار تاریخ رنج مردم و سیادت نهاد حکومت مرکزی بر فضا و تاریخ مردم است. در این شرایط، مردم همچنان به عنوان سوژه‌های غیرسیاسی و طفیلی دولت و ساختار قدرت رخ نموده و فضا به عنوان کنشگری در شبکه قدرت و معنای دولت عمل می‌کند. به‌طور خلاصه، در سطح اهداف آشکار، مشارکت مذکور به‌صورت مدل دولت-مردم در برابر فضا بوده و در سطح اهداف پنهان مشمول مدل نهاد قدرت (دولت)-فضا در برابر مردم می‌شود.

کالبد بهره برده است. آموزش کارگران محلی، استفاده از ظرفیت‌های بومی برای جذب سرمایه‌های غیردولتی و استفاده از مصالح بوم‌آورد و مطابق با وضع معیشتی، این پروژه را به‌صورت «پروژه ساماندهی-مرمت شهری با مردم» در آورده است. اما از منظر الگوی مشارکت فضا-مردم، این پروژه فاقد ویژگی‌های مشارکت حقیقی ارزیابی می‌شود. چراکه از طرفی، استفاده از مردم برای مرمت بافت شهری، در خاطره جمعی ساکنان محل احتمالاً به‌صورت «توجه مقامات بالا به ما» ثبت شده و تثبیت حکومت متمرکز شهری را به دنبال خواهد داشت. درواقع جنبه‌های ذهنی فضا توسط مردم به‌صورت مشترک تغییر نکرده و آنچه به عنوان خاطره جمعی مدنظر قرار گرفته، بیش از همه ناظر بر خاطرات مردم در ارتباط با پیوستار تاریخ رنج خویش، نظیر حضور سلسله‌های گوناگون بوده است. به‌علاوه در این پروژه حق بر شهر همچنان نادیده گرفته شده و تغییرات ناظر بر فضا، با نظر متخصصان روی داده که این امر با ایده‌های بنیادین مشارکت شهری در تضاد است. از دیگر سو مردم به مثابه یک کنشگر فعال در فرآیند تغییر تاریخ و تغییر وجوه ذهنی فضا به شمار نیامده و به همکار دولت در تغییر



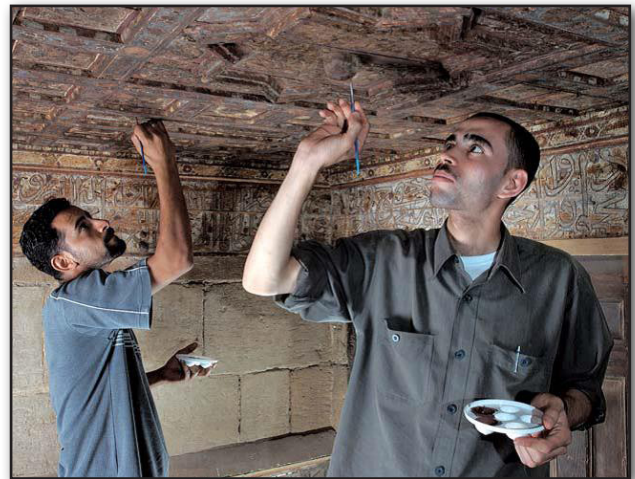
تصویر ۱. جانمایی اماکن مهم در باب‌الوزیر. مأخذ: Bianca, 2005.

Fig. 1. Location of significant places in bab-al-vazir. Source: Bianca, 2005.

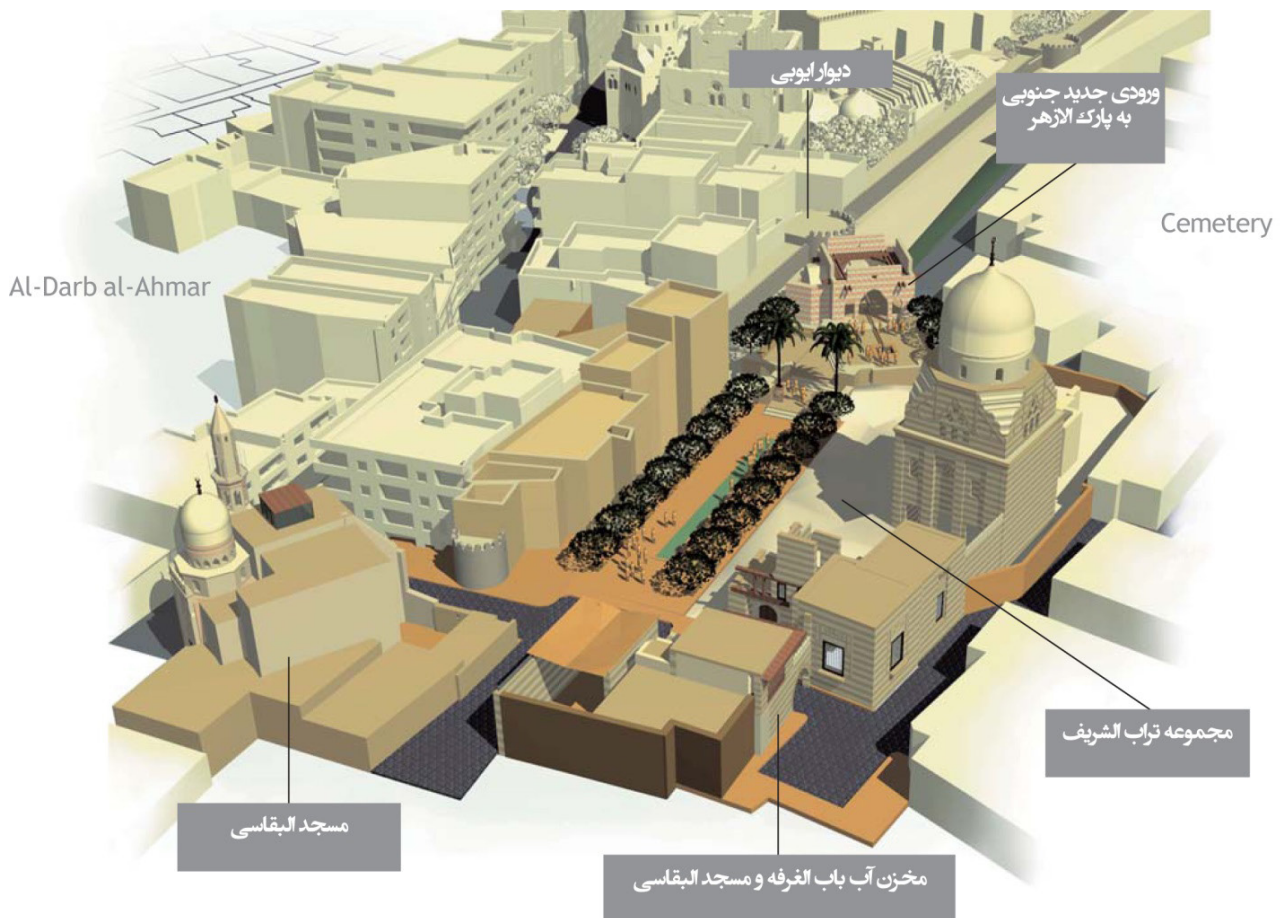


### میدان تحریر • سیر تحول فضا

سابقه میدان تحریر به میانه قرن ۱۹ بازمی‌گردد. طی ۱۶ سال از سال ۱۸۶۳ تا ۱۸۷۹ خدیو اسماعیل، حاکم مصر برای تزریق مدرنیزاسیون به مصر، ساخت شهری به‌تمامی جدید را در دل قاهره آغاز کرد. برای این منظور وی با به کار گماشتن مهندسان و طراحان اروپایی دست به ساخت محله‌ای به نام «اسماعیلیه» زد. در «پاریس حاشیه نیل» خدیو اسماعیل، که به تقلید از طرح هوسمان برای پاریس، از خاک سر برمی‌آورد، بلوارهای وسیع و باغ‌های سرسبز و نیز میدان‌هایی عمومی به چشم می‌خورد. وی به‌علاوه طرح کاخ‌هایی چشم‌گیر را برای ساحل غربی نیل در انداخت که در میان آنها میدانی عظیم به نام «اسماعیلیه» احداث می‌شد و محله‌ای حول آن سر برمی‌آورد که پس از احداث نام «محله اروپایی» به خود گرفت. میدان اسماعیلیه، در طی سال‌های بعد محل وقوع رخداد‌های مهمی در تاریخ مصر شد. این میدان همواره کانون اصلی



تصویر ۲. استفاده از نیروهای بومی در مرمت ابنیه. مأخذ: Bianca, 2005.  
Fig. 2. Using native labor in restoration of historic buildings. Source: Bianca, 2005.



تصویر ۳. دروازه جدید جنوبی و مجموعه تراب‌الشریف. مأخذ: Bianca, 2005.  
Fig. 3. The new southern gate and Torab-al-sharif complex. Source: Bianca, 2005.

را به یکی از اولین انتخاب‌ها برای تجمعات اعتراضی بدل می‌سازد. از دیگر سو منطقه پیرامون میدان از طریق ۱۶ خیابان مهم قابل دسترسی است؛ خیابان‌هایی که کیلومترها در دل بافت مسکونی شهر امتداد یافته و آن را به در دسترس‌ترین فضای باز شهری برای تمامی ساکنان قاهره بدل می‌کنند (نقشه ۳). به‌علاوه در بعد ذهنی، میدان مذکور به عنوان مرکز قطعی شهر در ذهن ساکنان قاهره ثبت شده است. وجود بناهای متعدد دولتی نظیر المجمع لتحریر به عنوان سمبل بروکراسی دولتی و نیز ساختمان حزب دموکراتیک ملی - حزب حاکم بر مصر - هرگونه اعتراض در میدان تحریر را به اعتراضی هدمند علیه ساختار دولت مصر برای بازپس‌گیری حق مردم از دولت بدل می‌سازد. به‌علاوه، وجود دو هتل بین‌المللی مهم در نزدیکی میدان که محل اسکان موقت خبرنگاران خارجی و مقامات است، فضای مذکور را در تیررس چشمان جهانیان قرار می‌دهد (Salama, 2013).

### ویژگی‌های عینی و ذهنی شهروندان قاهره

شهر قاهره به عنوان یک ابرشهر با جمعیت میلیونی، میزبان عقاید، آراء و طبقات اجتماعی است. مسلمانان و مسیحیان دو طیف عمده مذهبی این شهر بوده و بناهای مربوط به پیروان این دو دین، در سراسر شهر به چشم می‌خورد. از دیگر سو، سابقه مبارزات طولانی مدت آزادی‌خواهانه و نیز تاریخ غنی از فرآورده‌های فرهنگی، نهادهای مذهبی مصر را نیز به‌گونه‌ای به نهادهایی سیاسی بدل ساخته که از میان آنها می‌توان به مدرسه الازهر اشاره کرد و همواره به عنوان نهادی سیاسی مطرح بوده است. در یک کلام می‌توان گفت که بعد سیاسی مبارزه در مصر بر ابعاد مذهبی چیره است. و این امر در ترکیب جمعیتی مبارزان به‌خوبی به چشم می‌خورد. علاوه بر این، بخش زیادی از ساکنان شهر قاهره را حاشیه‌نشینان، کارگران و صاحبان مشاغل کم‌درآمد تشکیل داده و این محرومیت اقتصادی بستری مشترک برای مبارزه با سیاست‌های اقتصادی دولت حسنی مبارک فراهم می‌آورد. طبقه متوسط مصر با توجه به سابقه فرهنگی آن در تولید ادبیات ضد استعماری و نیز روشنگرانه، به دلیل فشار ناشی از محدودیت‌های سیاسی، به تنگ آمده و بدل به مخالفانی بالقوه برای دولت حسنی مبارک شده بودند. طبقه متوسط مصر در روزهای پیش از انقلاب به‌خوبی به ابزار اطلاع‌رسانی مجهز شده و آماده بود تا نه تنها هماهنگی تظاهرات را به انجام برساند، بلکه چشم جهانیان را نیز به مصر، نه به عنوان سرزمین اهرام ثلاثه و یک مکان توریستی که مثابه زمین مبارزات انقلابی بگشاید. بدین ترتیب طبقات اقتصادی گوناگون فارغ از ایده‌های سیاسی و مذهبی خویش، حول نارضایتی از دولت حسنی مبارک به وحدتی سیال و پویا رسیده بودند که این امر در نهایت، در زهدان میدان تحریر به بار نشست و تجسم یافت.

• **شکل‌گیری شبکه فضا-مردم : مشارکت فضا و مردم**  
الگوی تجمع مردم در میدان، مشارکت مردم و فضا را به‌خوبی به نمایش می‌گذارد. مبارزان در همان روزهای نخست با خارج



تصویر ۴. مسجد ام‌السلطان، قبل و بعد از مرمت. مأخذ : Bianca, 2005.  
Fig. 4. Omm-e-sultan mosque, before and after the restoration.  
Source: Bianca, 2005.

تحولات سیاسی سده اخیر مصر از انقلاب ۱۹۱۹ و انقلاب ۱۹۵۴ تا قیام‌های آزادی‌خواهانه سه سال اخیر چه در براندازی حکومت حسنی مبارک و چه پس از آن بوده است. میدانی که پس از انقلاب ضد استعماری ۱۹۵۴ به میدان «تحریر» به معنای «آزادی» تغییر نام یافت (Al Sayyad, 2011). شیوه عام برخورد دولت‌های گوناگون در مصر آشکار می‌کند که خواست حاکمان این کشور همواره بر آن بوده تا این میدان تنها به‌صورت یک گره ترافیکی به شمار آمده و کارکرد اجتماعی نیابد. چه آنکه در طول دوران دیکتاتوری حسنی مبارک، هرگونه تجمع بیش از ۵ نفر در این میدان، جرم تلقی می‌شد. پیش از اعتراضات سال ۲۰۱۱، در مقاطعی خاص این میدان نقش سیاسی خود را باز یافت که در این میان می‌توان به شورش نان در دهه ۹۰ میلادی اشاره کرد. اما آنچه وجوه ذهنی میدان تحریر را برای همیشه تغییر داد، آغاز جنبش آزادی‌خواهانه مردم مصر برای سرنگونی حسنی مبارک بود که حتی پس از سقوط وی ادامه یافت و تاکنون نیز ادامه دارد (Fahmi, 2009).

### • وجوه عینی و ذهنی عوامل/کنشگران

ویژگی‌های هر یک از کنشگران نقشی بسیار اساسی را در کارکرد «سرمه‌بست‌ها» / ماشین‌های شکل‌گرفته توسط آنان ایفا می‌کند. از این رو باید از یک‌سو ویژگی‌های میدان تحریر و از سوی دیگر معترضان را در دو بعد عینی و ذهنی مدنظر قرار داد.

### ویژگی‌های عینی و ذهنی میدان

در بعد عینی، میدان مذکور در کنار رود نیل و در مرکز جغرافیایی شهر قاهره قرار دارد و تعدادی از مهم‌ترین و شلوغ‌ترین خیابان‌های قاهره در واقع از آن منشعب می‌شوند که این امر میدان مذکور



تصویر ۵. میدان تحریر در روزهای انقلاب: تمامی عناصر میدان کارکردی جدید را بر خود پذیرفته‌اند.

مأخذ: <http://www.bbc.co.uk/news/world-12434787>

Fig. 5. Tahrir Square in times of revolution: all of the elements and buildings have new functions. Source: <http://www.bbc.co.uk/news/world-12434787>.



از علایق و سلايق سیاسی و مذهبی را در کنار هم گرد هم آورده بود. حضور زنان با عقاید و پوشش‌های گوناگون خود شاهدهی بر این همگرایی و حس عمیق اجتماعی است که تنها به واسطهٔ مشارکت فضا و مردم امکان‌پذیر می‌شود. آنچه جالب‌توجه است، توجه مبارزان به تغییر تاریخ به عنوان نتیجهٔ مبارزهٔ پرشور خود است. چنانکه یکی از مبارزان به صراحت اشاره می‌کند که فردا دیگر همچون دیروز نخواهد بود و این خود نشان از آگاهی مبارزان از نقششان در تغییر تاریخ دارد (Salama, 2013).

### ارزیابی

آنچه در میدان تحریر رخ داد، نمایانگر بازآرایی مردم به‌صورت سوژه‌های سیاسی درگیر با ساختار قدرت و تصمیم‌گیری و به بیان بهتر، تغییر تاریخ به‌واسطهٔ تسخیر یک فضا است. میدان تحریر پس از انقلاب با حداقل تغییر فیزیکی، کارکرد و معنایی سراسر متفاوت را با روزهای پیش از انقلاب با خود حمل می‌کند و مردم مصر نیز آن‌چنان‌که خود می‌گویند و باور دارند، دیگر همان آدم‌های قبل نیستند (Abourahme & Jayyusi, 2011). در لحظهٔ تغییر و در میدان التحریر، فضا و مردم هر دو معنا و کارکردی نو را بر خود پذیرفتند و در این میان مردم در عوض اکتفا به طرح‌های کوچک مشارکت برای بهبود وضعیت معیشتی یا کالبدی، در مشارکت با فضا دست به تغییر معادلهٔ قدرت زده و دولت را به عقب‌نشینی و در نهایت فروپاشی وادار کردند. در واقع اتصال مشارکتی فضا و مردم، کارکردها، نقش‌ها و وجوه ذهنی هر دو کنشگر را به‌سرعت تحت تأثیر قرار داده و با مونتاژ و تولید ماشینی جدید، ماهیت کنشگر مقابل، یعنی دولت را نیز به‌طور کلی تحت تأثیر قرار داد. ماشینی که پس از سرهم‌بندی شدن، شیوهٔ جدیدی از کنش را نیز به نمایش درآورد. با توجه به این موارد می‌توان میدان تحریر را نمونهٔ کامل مشارکت فضا-مردم در برابر دولت یا نهاد قدرت تلقی کرد.

بدین ترتیب میدان به یک سلول خودمختار در دل حکومت یکپارچهٔ حسنی مبارک و در یک کلام به زمینی آزاد بدل شد. این خودمختاری تا بدان‌جا پیش رفت که مبارزان با نصب دروازه و ایجاد پست نگاهبانی در نقاط حساس میدان، قلمروی خود را به‌صورت فیزیکی و نمادین از تمامیت نظام سیاسی مصر جدا کردند و میدان را عملاً به (آرمان) شهری درون یک شهر بدل ساختند (Salama, 2013).

### • عوامل مؤثر محلی و جهانی

فرآیند بازتولید فضای میدان و تغییرات صورت گرفته در آن به‌خوبی هم‌نشینی عوامل جهانی و بومی در شکل‌دهی به ویژگی‌های ذهنی فضای عمومی از دید مردم قاهره را منعکس می‌کند. از یک‌سو، تکنولوژی و ایده‌آل‌های انقلابی و از سوی دیگر اعتقادات و باورهای مذهبی و سنتی مردم، مجموعه‌ای شگفت‌آور از مشارکت میان فضا و مردم و تغییر شرایط سوژکتیو آنان را به نمایش می‌گذارد. این مشارکت در شکل حداکثری خود به‌صورت تغییر کاربری مکان‌های تسخیرشده معترضان و به بیان بهتر، فضاهای منضم‌شده به شبکهٔ قدرت آنان رخ نمود. در مقیاس محلی، بارگذاری سیاسی مسجد و کلیسا خود نشانگر تبلور نقش سیاسی مذهب و نهادهای مذهبی در مبارزات جامعه مصر است. از دیگر سو تسخیر فروشگاه کنتاکی (تصویر ۱۳) بخش دیگری از آراء عدالت‌خواهانهٔ مردم مصر در مبارزه با برنامه‌های خصوصی‌سازی دولت مبارک را نشانگری می‌نماید. می‌توان گفت که بروز سیاسی عقاید مذهبی و اجتماعی مردم مصر در مبارزات سیاسی آنان و بازنمایی آن در فضای عمومی به‌خوبی موجب افزایش اتحاد میان مبارزان از دسته‌های گوناگون، در عین آگاهی از تفاوت‌ها شده بود. از دیگر سو سیلاب اطلاعاتی که به‌وسیلهٔ شبکه‌های اجتماعی از میدان به جهان خارج مخابره می‌شد تصویر این فضا را در سرتاسر جهان منعکس ساخت. تصویری که انسان‌هایی از چهارگوشهٔ جهان را به ناظران شبانه‌روزی میدان بدل ساخت. حاصل این هم‌نشینی، فضایی بود که طیف‌های گوناگونی



تصویر ۷. وبلاگ نویس ها. مأخذ : <http://www.bbc.co.uk/news/world-12434787>  
Fig. 7. The bloggers. Source: <http://www.bbc.co.uk/news/world-12434787>



تصویر ۶. محوطه اسکان موقت. مأخذ : <http://www.bbc.co.uk/news/world-12434787>  
Fig. 6. Temporary settlement areas. Source: <http://www.bbc.co.uk/news/world-12434787>.



تصویر ۹. مهد کودک. مأخذ : <http://www.bbc.co.uk/news/world-12434787>  
Fig. 9. Kindergarten. Source: <http://www.bbc.co.uk/news/world-12434787>.



تصویر ۸. اغذیه فروش. مأخذ : <http://www.bbc.co.uk/news/world-12434787>  
Fig. 8. The deli. Source: <http://www.bbc.co.uk/news/world-12434787>.



تصویر ۱۱. یادمان "قلب مصر"، یکی از آثار هنرمندان انقلابی .  
مأخذ : <http://www.bbc.co.uk/news/world-12434787>  
Fig. 11. "The heart of Egypt" monument, one of numerous art works of the revolutionaries. Source: <http://www.bbc.co.uk/news/world-12434787>.



تصویر ۱۰. دیوار روزنامه ها. مأخذ : <http://www.bbc.co.uk/news/world-12434787>  
Fig. 10. Newspapers wall. Source: <http://www.bbc.co.uk/news/world-12434787>



تصویر ۱۳. کلینیک برپا شده در ساختمان تسخیر شده رستوران کی اف سی.  
مأخذ : <http://www.bbc.co.uk/news/world-12434787>  
Fig. 13. A small hospital raised in former KFC restaurant building. Source: <http://www.bbc.co.uk/news/world-12434787>.



تصویر ۱۲. جمع آوری زباله. مأخذ : <http://www.bbc.co.uk/news/world-12434787>  
Fig. 12. Garbage & dumping system. Source: <http://www.bbc.co.uk/news/world-12434787>



تصویر ۱۵. دیوار شهیدا. مأخذ: <http://www.bbc.co.uk/news/world-12434787>  
Fig. 15. Wall of the martyrs. Source: <http://www.bbc.co.uk/news/world-12434787>.



تصویر ۱۴. آبخوری. مأخذ: <http://www.bbc.co.uk/news/world-12434787>  
Fig. 14. drinking fountain. Source: <http://www.bbc.co.uk/news/world-12434787>.



تصویر ۱۷. پرچم فروشان. مأخذ: <http://www.bbc.co.uk/news/world-12434787>  
Fig. 17. Flag sellers. Source: <http://www.bbc.co.uk/news/world-12434787>



تصویر ۱۶. سکوی سخنرانی. مأخذ: <http://www.bbc.co.uk/news/world-12434787>  
Fig. 16. The speech platform. Source: <http://www.bbc.co.uk/news/world-12434787> (accessed 24 July 2013).



تصویر ۱۹. تانک و مردی که در شنی آن خوابیده تا از حرکت تانک جلوگیری کند. مأخذ: <http://www.bbc.co.uk/news/world-12434787>  
Fig. 19. A tank and a man, lying above the wheel in order to prevent the tank's movement. Source: <http://www.bbc.co.uk/news/world-12434787>.



تصویر ۱۸. داروخانه. مأخذ: <http://www.bbc.co.uk/news/world-12434787>  
Fig. 18. Pharmacy. Source: <http://www.bbc.co.uk/news/world-12434787>.

### نتیجه گیری

چنان که دیده شد، مفهوم مشارکت از ابتدا با امر سیاسی و حق مشارکت در حاکمیت پیوند خورده و این پیوند را می توان همان حلقه مفقوده ای دانست که دانش طراحی را از مردم و سیاست جدا ساخته و متخصصان را به سطح ابزارهایی در دست نهادهای قدرت و ثروت برای تغییر فضای زندگی و تثبیت تسلط آنان بر تمامی جوانب حیات شهری فروکاسته است؛ امری که می توان حضورش را در الگوهای مشارکتی انتهای قرن بیستم و در دوره سیادت نئولیبرالیسم به خوبی حس کرد. الگوهای مشارکتی مذکور از یک سو فضا را چونان پدیده ای منفعل، چیزی بی جان و تهی از قدرت و تنها به صورت کالایی برای مبادله در نظر می آورند. از سوی دیگر با نادیده انگاشتن و پنهان ساختن مبارزه برای احقاق حق محرومان به عنوان ریشه های تاریخی خود و در نتیجه تضاد همیشگی میان دو کنشگر مردم و نهاد قدرت متمرکز شهری، معادله قدرت را به نفع نهاد قدرت صورت بندی می کنند. الگوی مشارکت فضا-مردم از دل نقد این نظریات برآمده و در نتیجه از یک سو با اتکا به تئوری کنشگر- شبکه، فضا و به ویژه فضای شهری را چونان عاملی تعیین کننده و فعال در شبکه قدرت در نظر گرفته و از دیگر سو بر مبنای خاستگاه سیاسی مفهوم مشارکت، جدال دائمی میان مردم و نهاد قدرت را آشکار ساخته و حوزه مشارکت را نه صرفا کالبد فضا (ویژگی های عینی) که تاریخ و

سیاست (ویژگی‌های ذهنی) فضا در نظر می‌گیرد. الگوی مذکور مشارکت را به سه نوع مردم و نهاد قدرت برای تغییر فضا، نهاد قدرت و فضا برای تغییر مردم و در نهایت مشارکت مردم و فضا برای تغییر نهاد قدرت تقسیم می‌کند. بر این اساس، شدت و کیفیت مشارکت دو کنشگر برای چیرگی بر کنشگر سوم را مورد توجه قرار داده و تنها مشارکت مردم و فضا برای تغییر نهاد قدرت را به عنوان مشارکت حقیقی می‌پذیرد؛ مشارکتی سیاسی که لاجرم منجر به تغییر تاریخ و شکستن پیوستار رنج می‌شود و وجوه ذهنی فضا و نیز مردم را برای همیشه تغییر می‌دهد. در برابر پروژه باب‌الوزیر به عنوان نمونه‌ای از الگوهای مشارکت رایج، رخدادهای میدان تحریر قاهره نمایانگر یک مشارکت حقیقی به تمام معناست. زیرا این میدان به عنوان کانون انقلاب مصر، میزبان رخدادهایی شد که ویژگی‌های ذهنی شهر و شهروندانش را برای همیشه تغییر داد.

پی‌نوشت‌ها

Henry Lefebvre ۶ / James Midgley ۵ / Sherry Arnstein ۴ / Paul Davidoff ۳ / The Right to the City ۲ / Actor-Network Theory ۱ / Assemblages ۱۱ / Assemble ۱۰ / Actant ۹ / Bruno Latour ۸ / Greenbaum ۷

فهرست منابع

• سعیدی رضوانی، هادی. ۱۳۸۴. شهرسازی مشارکتی برای قلعه آبکوه مشهد. پایان‌نامه کارشناسی ارشد شهرسازی. دانشگاه تهران : دانشکده هنرهای زیبا. منتشرنشده.

Reference list

- Abdelhalim, K. (2010). *Participatory upgrading of informal areas: A decision-makers' guide for action*. Cairo: Participatory Development Programme in Urban Areas (PDP) in Egypt.
- Abourahme, N., Jayyusi, M. (2011). *The will to revolt and the spectre of the Real, City: analysis of urban trends, culture, theory, policy, action*. (Volume 6-15). London: Routledge.
- Agha Khan Award Cycle (2007). Available from: <http://www.akdn.org/akaa>. (Accessed 20 February 2013).
- Al sayyad, N. (2011). *Cairo: Histories of a City*. London: Harvard University Press.
- Arnstein, Sherry R. (2007). A Ladder Of Citizen Participation. *Journal of the American Institute of Planners*, 35 (4): 216-224.
- Bianca, S. (2005). *Cairo: Urban Regeneration in the Darb Al-Ahmar District. Historic Cities Support Programme A Framework for Investment*. Geneva: Aga Khan Trust for Culture.
- Binder, Th., Brandt, E., & Gregory, J. (2008). Design participation (-s). *CoDesign: International Journal of CoCreation in Design and the Arts*, 4(1): 1-3.
- Botterill, L. C., Fisher, M. (2002). *Magical thinking: The rise of the community participation model*. Paper presented to the Jubilee.
- Brown, K., Jennings, T. (2003). Social consciousness in landscape architecture education: Toward a conceptual framework. *Landscape Journal*, 22 (2): 99-112.
- *Conference of the Australasian Political Studies Association*. Canberra: Australian National University.
- Checkoway, B. (2004). Paul Davidoff and Advocacy Planning in Retrospect. *Journal of the American Planning Association*. 60(2): 139-143.
- Fahmi, W. S. (2009). Bloggers' street movement and the right to the city. (Re)claiming Cairo's real and virtual 'spaces of freedom'. *Environment and Urbanization*, 21(1): 89-107.
- Greenbaum, J., Daria, L. (2012). Participation, the camel and the elephant of design: an introduction. *CoDesign. International Journal of CoCreation in Design and the Arts*, 8 (2-3): 81-85.
- Gregson, N., & Crewe, L. (1997). The bargain, the knowledge, and the spectacle: making sense of consumption in the space of the car-boot sale. *Environment and Planning D*, (15): 87-112.
- Harvey, D. (2003). The Right to the City. *International Journal of Urban and Regional Research*, 27 (4): 939-941.
- Harvey, D. (2012). *Rebel Cities: From the Right to the City to the Urban Revolution*. New York: VERSO.
- Hutchison, R. (2010). *Encyclopedia of urban studies*. London: Sage publications.
- Juarez, J. A., Brown, K. D. (2008). Extracting or empowering? A critique of participatory methods for marginalized populations. *Landscape Journal*, 27 (2): 190-204.
- Kipper, R., Fisher, M. (2009). *Cairo's Informal Areas Between Urban Challenges and Hidden Potentials Facts, Voices, Visions*. Portugal: Norprint SA.
- Latour, B. (1997). *On actor-network theory, A few clarifications*. Centre for Social Theory and Technology (CSTT). UK: Keele University. Available from: <http://www.nettime.org/Lists-Archives/nettime-l-9801/msg00019.html>. (accessed in 2012-11-23)
- Latour, B. (2005). *Reassembling the Social, An Introduction for Actor-Network Theory*. Oxford: Oxford University Press Inc.
- Lotfi, B. (2010). *SPATIAL AGENCY: The Role of Tehran's Freedom Square in Protests of 1979 and 2009*. Budapest: central European University.
- Meyer, J. (2011). *Participation in the Planning and Design of Public Open Space*. Massachusetts: University of Massachusetts Amherst.
- Project for Public Spaces. 2007. *Place making in a pluralistic world: Using public spaces to encourage and celebrate social diversity*. <http://www.pps.org/articles/diversityinpublicspaces/> (Accessed online:2013-01-15)
- Rishbeth, C. (2001). Ethnic minority groups and the design of public open space: An inclusive landscape. *Landscape Research*, 26(4): 351-366.
- Ritzer, G. (2005). *Encyclopedia of social theory*. London: Sage publications.
- Salama, H. H. (2013). TAHRIR SQUARE, A Narrative of a Public Space. *Archnet-IJAR*, 7 (1): 128-38.
- The Sustainable Sites Initiative. *Guidelines and performance benchmarks*. The Sustainable Sites Initiative. Available from: [http://www.sustainablesites.org/report/Guidelines and Performance Benchmarks 2009.pdf](http://www.sustainablesites.org/report/Guidelines%20and%20Performance%20Benchmarks%202009.pdf) (Accessed: 2013-01-06)
- White, S. C. (1996). Depoliticizing development: The uses and abuses of participation. *Development in Practice*, 6 (1): 6-15.

## Space-people Participation or Connection of Political Affairs to Urban Space (Case Study: Bab-al-vazir district and Tahrir Square, Cairo, 2012).

Ali Javedani\*  
Hossein Parvin\*\*

### Abstract

The concept of participation has gained a major role in various domains of spatial design and planning including urban planning and landscape design. Although the very core of participatory approach is fundamentally related to emancipatory politics, what is presented in the scope of design and planning as related to participatory in recent years, is not only far from emancipatory politics and struggle for the rights of the underprivileged, but also turned toward negotiation with the state (power institution/institutionalized power) and accepting its role as a legitimate and negotiable one. The paper tries to pose a question about the possibility of extracting a model for participation, in order to re-connect the political affairs, image of the city and its landscape.

In this article we tried to construct and present a new model of participation named space-people participation, through analyzing and assessing some of the most remarkable theories and approaches of participatory design and planning and also paying attention to perceptual and subjective characteristics of urban space. In this model, participation is defined as a form of power relations in which space is also an active participator besides people and the state. On one hand, this model is based on the actor-network theory and on the other hand, on the will to regain the power from the state, by the people, which is the core of participatory politics and design. The aim of this model is to change and reshape the subjective elements and characteristic elements of the image of the city, its landscape and also people, through the process of the production of the space. Moreover, it defines the landscape as a product of participation of people and space to regain the power of control over the spatial production process. In this model, the main criterion of assessment of the quality of participation, is the intensity of effects of participation in reshaping the subjective factors of urban perception and image, and also the amount of increasing or decreasing of the people's power and control over space and the political sphere. Finally, two cases, Bab-al-vazir restoration project and revolutionizing Tahrir Square, both in Cairo, are compared through the space-people participation model and Tahrir Square is presented as the true exemplar of real participation.

### Keywords

participation, politics, actor, people, space, power, state

---

\*. Ph. D. candidate in architecture, Art University. ali.javedani@art.ac.ir

\*\* M.A. in Landscape Architecture, University of Tehran. hosseinparvin@gmail.com